بازخوانی فرهنگ دینی در جنبش نرم افزاری

پدید آورنده : عبدالرحیم موگهی (شمیم) ، صفحه 8

در شماره پیشین نویسنده در پی توجه دادن به نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری، رویکرد نوینی به بازخوانی فرهنگ دینی و نقش آن در نهضت تولید داشت. وی سه جنبش تهذیب و پالایش علمی و ویرایش علمی و تحلیل و پردازش علمی تولیدات دینی و در بعد عملی دو جنبش تطبیق تولیدات و فراورده های دینی بر مصادیق کاربردی و تبلیغ تولیدات را جزئی از این نهضت بر شمرد و مصادیقی را در این باره ذکر کرد، و اکنون ادامه مقاله.

3. بیرون آمدن دستهای حضرت زهرا «علیهاالسلام» از میان کفن

یکی از اتفاقاتی که در شماری از کتاب های تاریخ و زندگی نامه ائمه «علیهم السلام» آورده شده است و برخی از مداحان اهل بیت عصمت و طهارت «علیهم السلام» نیز هنگام مرثیه خوانی و مجالس سوگواری حضرت فاطمه زهرا «علیهاالسلام» آن را می خوانند و اشک فراوانی از شنوندگان خود می گیرند، این است که حضرت فاطمه زهرا «علیهاالسلام» پس از آنکه از دنیا رحلت فرمود و میان کفن گذاشه شد، حضرت امیر مؤمنان «علیه السلام» پیش از آنکه بندهای کفن را ببندد به امام حسن و امام حسین و دیگر فرزندان خود «علیهم السلام» فرمود که بیایید و با مادرتان خداحافظی کنید.

آن گاه امام حسن و امام حسین «علیهم السلام» به سوی مادر خویش رفتند و با وی درد دل کردند. در اینجا حضرت امیر مؤمنان علی «علیه السلام» فرموده اند:

«إنّی أشهد اللّه أنّها قد حنّت و أنّت و مدّت یدیها و ضمّتهما إلی صدرها ملیّا و إذا بهاتف من السّماء ینادی: یا أبا الحسن ارفعهما عنها فلقد أبکیا و اللّه ملائکة السّماوات فقد اشتاق الحبیب إلی المحبوب...؛»

«خدا را گواه می گیرم که زهرا از روی دلسوزی، آه و ناله ای کرد و دستهایش را بیرون آورد و حسن و حسین را کاملاً در آغوش گرفت و در این هنگام بود که هاتفی از آسمان ندا کرد: «ای اباالحسن! آن دو را از آغوش مادر برگیر؛ که به خدا سوگند، فرشتگان آسمان ها را به گریه انداختند و حبیب (حضرت زهرا «علیهاالسلام») مشتاق دیدار محبوب (خداوند) است.»

سپس مولا علی «علیه السلام» امام حسن و امام حسین «علیهم السلام» را از روی آغوش حضرت زهرا «علیهاالسلام» بر می دارد و بندهای کفن ایشان را می بندد و اشعاری را در فراق همسر خود می خواند.

به نظر می آید نخستین کسی که این حدیث را بازگو کرده، مرحوم علامه محمد باقر مجلسی در کتاب شریف بِحارالانوار است؛ اما نکته مهم در بازخوانی این حدیث آن است که خودِ علامه مجلسی در آغاز این حدیث چنین فرموده اند:

«وجدت فی بعض الکتب خبرا فی وفاتها فأجبت إیراده و إن لم آخذه من أصل یعوّل علیه»

«در بعضی از کتاب ها حدیثی درباره وفات حضرت زهرا «علیهاالسلام» دیدم که دوست داشتم آن را بیان کنم، اگر چه این حدیث را در کتابهای معتبر حدیثی که بتوانم بر آنها تکیه نمایم، نیافتم».

قابل توجه است مرحوم علامه مجلسی که هنگام ذکر احادیث دیگر، غالبا سلسله سند و راویان آنها را نقل می کند، این حدیث را فقط از شخصی به نام «ورقة بن عبدالله ازدی» نقل فرموده و نام راویان دیگر حدیث را ذکر نکرده است.

از این رو، هنگام بازگویی این حدیث در تحقیق یا تدریس یا تبلیغ و یا تألیفات خود و بویژه برای کسانی که بینش و پذیرش فرا عقلیِ آنان اندک است و بیرون آمدن دست های حضرت زهرا «علیهاالسلام» از میان کفن و پس از وفاتشان، ممکن است که مورد تردید و یا انکار آنان قرار گیرد، به بازخوانی این رخداد و نکاتی که گفته شد، دقت کنیم؛ چرا که به ما آموخته اند:

سخن را به اندازه ای دار پاس

که باور توان کردَنَش در قیاس

4. پاره های جگر امام حسن «علیه السلام»

روزی یکی از پزشکانْ، اشکالی پزشکی و جالب را مطرح کرده و به یکی از دوستان روحانی گفته بود: «شما روحانیان در مجالس روضه و مرثیه خوانی امام حسن مجتبی «علیه السلام» می گویید که به حضرت زهر خوراندند و پس از آنکه حضرت زهر را خورد، پاره های جگر ایشان از دهان مبارکشان بیرون آمد و درون تشتی که در برابرشان بود، ریخته شد و حال آنکه هر کس زهر می خورد، این زهر از راه مِری وارد معده او می شود و با جگر انسان که آن طرف معده و بیرون از آن قرار دارد، ارتباطی ندارد، تا شما بگویید که پس از خوراندن زهر به امام «علیه السلام»، پاره های جگر ایشان بیرون آمد و به درون تشت ریخته شد؟»

گفتنی است هنگامی که به امام حسن مجتبی «علیه السلام» زهر خوراندند، خودِ حضرت فرمود:

«... قد سقیت السّم و رمیت بکبدی فی الطّست...»

«لقد سقیت السّم مرارا ما سقیته مثل هذه المرّة لقد تقطّعت قطعة قطعة من کبدی اقلبها بعود معی.»

همان گونه که می بینید، حضرت در هر دو عبارت و تعبیر پیشین و بدین مضمون فرموده اند: «به من زهر خوراندند که بر اثر آن، کبد من پاره پاره گشت و پاره های کبدم درون تشت ریخته شد».

از این رو، پاسخ اشکال پیشگفته این است که «کبد» در زبان عربی دارای چند معنی است که یکی به معنای «جگر» است و دیگری به معنای «آنچه درون بدن و شکم است» و چون معمولاً کبد را به معنای اول، یعنی جگر در نظر گرفته اند و می گیریم، آن اشکال به نظر درست می آید؛ ولی چون کبد دارای آن معنای دوم، یعنی محتویات درون و شکم، نیز هست، دیگر اشکال آن پزشک درست نمی آید؛ زیرا منظور آن است که حضرت پس از خوردن زهر، پاره هایی از درون بدن مبارکشان به داخل تشت ریخته شد و درون بدن، شامل معده و دستگاه گوارش که زهر به آنجا وارد شده است، نیز می شود.

گفتنی است که امکان دارد کبد را به همان معنای جگر نیز در نظر بگیریم و احتمالی دیگر بدهیم و بگوییم همان گونه که ما در زبان فارسی و پس از نوشیدن آب، مجازا می گوییم: «جگرمان خنک شد» و حال آنکه آب وارد جگرمان نمی شود تا جگر ما خنکی آن را احساس کند، پس شاید چنین منظوری در حدیث پیشین نیز مورد نظر بوده است؛ البته در صورتی این احتمال و گمانه زنی، راست و بی کاست در نظر خواهد آمد که در زبانی عربی و در صدر اسلام، از عبارتِ «پاره های جگرم درون تشت ریخته شد»، چنین معناهای مجازی نیز اراده شده و به کار رفته باشد و الاّ فلا.

جالب توجه است که تصحیح کننده و پاورقی زننده جلد چهل و چهارم بحارالانوار، یعنی آقای محمد باقر بهبودی، در پاورقی صفحه صد و سی و هشت همین جلد نوشته است: «بالا آمدن پاره های جگر امام «علیه السلام» و ریخته شدن آنها در درون تشت و از راه دهان، شگفت آور و به دور از ذهن است؛ زیرا هنگامی که جگر انسان از بین می رود و پاره پاره و ریز ریز می شود، آن پاره ها و ریزه های جگر از قسمت پایین بدن و شبیه خون دفع می گردد و به این گونه نیست که بالا بیاید و وارد معده شود و از راه دهان خارج گردد و همان گونه که در احادیث دیگر نیز ذکر شده، درست آن است که تشت، زیر نشیمنگاه قرار داشته و ریزه ها و پاره های جگر از این طریق، دفع می شده است و گمان می کنم که در این قضیه، خلطی از سوی راویان صورت گرفته و البته سند این حدیث نیز ضعیف است».

شایان توجه است که نقد بالا نیز در صورتی نقدناپذیر است که آسیب دیدن جگر را پس از خوردن زهر بپذیریم.

البته ناگفته نماند برخی بر این عقیده اند زهری که به امام حسن «علیه السلام» خورانده شد؛ از زهرهای بسیار مُهلِک و متلاشی کننده در آن زمان بوده به طوری که حتی در بعضی از اشیا نیز نفوذ می کرده و آنها را متلاشی می ساخته است. از این رو، این زهر آن چنان در حضرت اثر کرده بود که تمام درون بدن و حتی جگر ایشان را پاره پاره نموده و به بیرون ریخته بود.

5. حج نیمه تمام امام حسین «علیه السلام»

از بعضی شنیده و یا در برخی از کتاب ها خوانده اید که چون امام حسین «علیه السلام» متوجه شد مزدوران یزید می خواهند او را در حرم امن الهی بُکشند و خونش را در خانه خدا بریزند. حج خود را ناقص و نیمه تمام رها کرد و آن را به عمره مفرده تبدیل ساخت و سپس از احرام خارج شد و به سوی کربلا حرکت کرد. به یاد سپردنی است که موضوع این گونه نبوده است؛ بلکه امام حسین «علیه السلام» از همان آغاز به نیت عمره مفرده احرام بسته بود و پس از آنکه عمره مفرده خویش را تمام کرد، از احرام خارج شد و از مکه به سوی کربلا حرکت کرد. بنابراین، امام حسین «علیه السلام» اصلاً حج خود را تبدیل نکرده و تغییری نداده است.

شایان ذکر است که به طور کلی هر مسلمانی در ماه های حج، پس از آنکه عمره مفرده خویش را تمام کرد، می تواند به هر جا که خواست برود، یا اینکه می تواند احرامی را که به نیت عمره مفرده بسته است، به عمره تمتع تبدیل کند و اعمال حج را به جا آورد.

در حدیثی نیز از امام صادق «علیه السلام» درباره مردی پرسیدند که در ماه های حج، احرام عمره بسته و پس از تمام کردن عمره خود به شهر و دیارش برگشته بود، حضرت در پاسخ فرمود: اشکالی ندارد و حسین بن علی «علیه السلام» نیز در روز تَرویه (روز هشتم ماه ذی حجّه) در حالی که مُحرِم به احرام عمره بود، از احرام خارج شد و به سوی عراق حرکت کرد.

در حدیث دیگری نیز امام صادق «علیه السلام» می فرماید امام حسین «علیه السلام» در ماه ذی حجّه در حال عمره بود و سپس در روز تَرویه و در حالی که مردم به طرف مِنی می رفتند، به سوی عراق رهسپار شد؛ زیرا کسی که نمی خواهد اعمال حج را به جا آورد، می تواند در ماه ذی حجّه عمره مفرده را انجام دهد.

پی نوشت ها:

1. علامه محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، تصحیح محمد باقر بهبودی، 110 جلد، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامیه، 1366 ش، ج 43، ص 179.

2. همان.

3. همان، ص 174.

4. همان.

5. علامه محمد باقر مجلسی، ج 44، ص 158.

6. همان.

7. ابن منظور، لسانُ العرب، 18 جلد، چاپ اول، بیروت، دار إحیاء التراث العربی، 1408 ق، ج 12، ص 10 - 12.

8. بحارالانوار، همان، ص 138 - 139.

9. با اقتباس از: تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین «علیه السلام»، محمد صحتی سردرودی، چاپ اول، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل (وابسته به مؤسسه انتشارات امیر کبیر)، 1383، ص 137 - 139؛ تحقیق درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء «علیه السلام»، آیت الله سید محمد علی قاضی طباطبایی، چاپ سوم، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبایی، 1368، ص 39.

10. وسائل الشیعة، شیخ محمد حُرّ عاملی، 20 جلد، بدون نوبت چاپ، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بدون تاریخ انتشار، ج 10، ص 246.

11. همان.